



خاطرات من و تاریخ حقوق ایران

سید عبدالحسین طباطبایی

نماینده‌ی ادوار ۲۱، ۲۲ و ۲۳ مجلس شورای ملی



ادامه‌ی مطالعات و تحقیقات به تدریس در دانشکده‌ی حقوق پرداخته و پایه‌ی استادان فرهیخته و نخبه مانند مرحومان آیات‌الله محمود شهبابی و شیخ محمد سنگلجی و سیدمحمد مشکات به افاضه و تعلیم شاگردان می‌پرداختند و برخی دیگر به سبب مشاغل گوناگون از ادامه‌ی مطالعه و تحقیق و برتری‌جویی علمی کناره گرفته بودند و به این اکتفا کرده بودند که کلاس درس را به تکرار مطالب سابق خویش برگزار کنند.

به یاد می‌آورم یکی از چنین استادان که به‌غیر از تدریس در دانشکده‌ی حقوق، به مشاغل و حرف متعدد اشتغال داشتند، در یکی از روزهای سال ۱۳۴۷، در مقام مفاخره و گله از روزگار گفتند: چنان درگیر و گرفتار کارهای روزمره (که از آن جمله سناتوری و استادی دانشگاه و روزنامه‌نگاری بود) هستم که حالا بیش از هفده سال است مجال مطالعه حتا چند برگ از یک کتاب را نیافته‌ام و خلاف ایشان، خلد آشیان دکتر سیدحسن امامی، دمی از مطالعه و تحقیق و آموختن نمی‌آسود.

دکتر امامی در دانشکده‌ی حقوق غیر از حقوق مدنی، تاریخ حقوق را هم، البته تا آن‌جا که گنجایش درک و فهم دانشجویان اجازه می‌داد، به‌صورت فشرده تدریس می‌فرمودند و این اختصار و این فشردگی چنان بود که مجموع تقریرات و گفتار ایشان را می‌شد حداکثر تا ۲۰۰ صفحه یادداشت کرد و این اختصار این ذهنیت را برابرم به‌وجود آورده بود که اصلاً بحث تاریخ حقوق غیر از این مختصر مطلبی برای گفتن و آموختن ندارد. خاصه که در دوران نسبتاً طولانی در خدمات قضایی نیز، با همه‌ی کوشش نتوانسته بودم مرجع فربهی مربوط به تاریخ حقوق ایران بیابم.

آن زمان‌ها گذشت و به نیمه‌ی اول ۱۳۸۳ رسیدیم. در این ایام توفیق ملاقات با... پرفسور سیدحسن امین دست داد و ایشان به ساقه‌ی سیادت و دانش، یک جلد کتاب پُربار خویش به نام **تاریخ حقوق ایران** را به مخلص اهدا فرمودند.

این کتاب فربه و قطور در ۸۸۸ صفحه است و این فربهی و قطر و زیادتی محتوی، تناسبی با سوابق ذهنی ناشی از قلت مقولات

□ مخلص در شصت و چهار سال پیش، یعنی در شهریور سال ۱۳۱۹، وارد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران شدم و در خرداد سال ۱۳۲۲ دوره‌ی سه‌ساله‌ی آن را به پایان رساندم. آنگاه جوان بودم و اینک پیرمردی فرتوتم که همه‌ی نیروهای حیاتی را وا نهاده‌ام. چشم‌ها کم‌سو، گوش‌ها سنگین، مغز و فکر و اندیشه فرسوده و از همه بدتر آن که حافظه، همه‌ی دارایی و اندوخته‌ی خود را در فراز و نشیب و گیر و دار زندگی از کف داده است؛ ولی چه غم که تنها این من نیستم که به مصائب پیری دچارم، هر کس که دیر ماند، بر او آن می‌رود که بر من رفته است. گو که هیچ حکمی نیست که استثنا نداشته باشد، ولی استثنا به هر حال استثناست و استثنا معیار حکم نتواند بود.

حافظ، غزل‌سرای جاوید زبان فارسی، در یکی از غزل‌های فاخر و ماندگار گفته است: چون پیر شدی حافظ، از میکده بیرون شو! ولی حافظ هم، به‌رغم همه‌ی رندی‌ها و همه‌ی افسونگری‌ها، ظاهراً در ساخت این بیت از این نکته غافل بوده است که انسان خواه پیر فرسوده و فرتوت و خواه جوان پویا و جویا، وظایفی دارد که حتا با خروج از میکده هم نباید آن را واگذارد و نادیده بیانگارد که یکی از این وظایف این است که قدر گوهر را بداند و قدر زر را از یاد نبرد و به تبعیت از همین اصل است که مخلص با همه‌ی شکستگی و فرتوتی، بعد از سال‌ها متارکه، دوباره دست به قلم برده و به نوشتن می‌پردازد، با این که می‌داند که زمان نوشتن در دهه‌ی نهم عمر کار بخردان نیست و در گذر زمان هر کار وقت خود را دارد.

در سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۲ که در دانشکده‌ی حقوق تهران تلمذ می‌کردم، استادانی داشتم که خداوند تبارک و تعالی همه را غرق رحمت و اسعه‌ی خویش بدارد. این استادان گونه‌گون بودند. برخی مانند غفران‌مآبان آقایان دکتر موسی عمید و دکتر سیدعلی شایگان مولای شیرازی و دکتر سیدحسن امامی و... با سابقه‌ی تلمذ و شاگردی در حوزه‌های علمی و وصول به درجه‌ی اجتهاد، رخت به دیار اروپا کشانده و در آن دیار نیز به دانشجویی و فراگیری رشته‌ی حقوق پرداخته و هر یک با اخذ مدرک دکترای ایران بازگشته و با

مرحوم دکتر سیدحسین امامی نداشت، تا جایی که یک اندیشه‌ی خام در ذهن راه یافت که باید آسمان و ریسمانی به هم بافته شده باشد که چنین قطری به کتاب بخشیده باشد، ولی وقتی که تصمیم به قرائت اوراق اولیه‌ی کتاب گرفتم، مطالب کتاب چنان گرم و خواندنی و آموختنی بود که نتوانستم آن را وانهم و به‌رغم پیروی و فرتوتی که موجب بی‌حوصلگی و شکستگی همه‌ی نیروهای حیاتی هستند، کتاب را با انجذاب و ولع تا پایان خواندم و بهره‌ها گرفتم.

این‌که چه می‌شود که یک نفر با سابقه‌ی هشتاد و چند سال عمر با از کف‌دادن جوانی و نیروی دید و شنود و توان اندیشیدن و درک مطالب را گم‌کردن بتواند جوان‌آسا یک کتاب علمی فربه و قطور را، با مضامین بدیع، مستمراً و یک‌نفس و بی‌احساس خستگی تا پایان بخواند، مسلماً معلول عللی است که باید آن‌ها را از خود کتاب کشف کرد.

این علل تا آن‌جا که قدرت استنباط یک سالخورده مانند مخلص اجازه می‌دهد، اولاً در طرز نگارش ساده و عاری از هرگونه تعقید و در عین حال زیبایی و فخامت نگارش آقای پرفسور امین است که یادآور نوع نگارش مرحوم دکتر پرویز نائل خانلری، مدیر مجله‌ی وزین **سخن** و یا نوع نگارش مرحوم علی دشتی است که هر دو گرمی درک و زیبایی کلام و ملاحظت نگارش داشتند و در زمان خود، بر اقران خویش برتری داشتند و یا یادآور انشای مرحومان حبیب یغمایی و سعیدی سیرجانی است. رحمت‌الله علیهم اجمعین.

و ثانیاً ناشی از پژوهش‌گری و ژرف‌نگری ذاتی آقای پرفسور امین است که از نظر کیفیت، برتر از نوع نگارش است.

ثالثاً، مطالب کتاب چنان به هم تنیده و آمیخته‌اند که خواننده الزاماً به این نتیجه رهنمون می‌شود که آقای امین بالذات و بالفطره برای تحقیق و پژوهش زاده شده‌اند و ذاتاً از هرگونه ولن‌نگاری در استنباط و تعلیم و تعلم عاری و بری هستند.

رابعاً، ارتباط منطقی میان کلمات و جملات و مطالب است که از شروع تا پایان کتاب به چشم می‌خورد که خود دلیل بر حکومت روش منطقی بر اندیشه‌ی ایشان است.

خامساً، همه‌سوتگری و ژرف‌اندیشی آقای امین هم در بُعد زمان و هم در بعد مکان و هم در بعد مطالب و مفاهیم است که موجب شده است هیچ نقصی در مطالب کتاب تا آن‌جا که منظور نگارنده

بوده و مورد انتظار خواننده می‌باشد، به چشم نخورد. مضافاً به این که آقای پرفسور امین با تألیف و تصنیف چهل و چند کتاب و نگارش مقالات گوناگون در عمر با برکت‌شان، زیندگی کافی برای تدوین تاریخ حقوق در ایران دارند. جمله‌ی اخیر برگرفته از قضاوت فرهیختگانی است که ایشان را مثل ارادتمند شناخته‌اند. آرزو آن که نظایر ایشان در مملکت فراوان باشند و به‌وجود آیند.

سادساً، این نکته نیز از لحاظ معرفت‌شناسی در خور توجه است که در کتابی با این حجم و گستردگی، حتی یک جمله و یا یک سطر وجود ندارد که مربوط به متن و موضوع اصلی کتاب نباشد و در چارچوب جمله‌ی طنزآلود (آسمان و ریسمان) قرار بگیرد و این پالودگی کتاب از مسایل غیرمربوط، اصلی‌ست که باید مورد توجه همه‌ی نویسندگانی باشد که در مسایل جدی قلم می‌فرسایند. زیرا

درازنویسی و فضیلت‌فروشی نقصی‌ست که می‌تواند دامان برخی از نویسندگان را بگیرد و از شان و قدر آنان بکاهد، کما این که در قرن اخیر دامان پُرآوازه‌ترین نویسندگی فرانسه، یعنی ویکتور هوگو را گرفته است.

این ایراد خوش‌بختانه در هیچ‌یک از اوراق کتاب **تاریخ حقوق ایران** دیده نمی‌شود، سهل است در اکثر مطالب این کتاب چنان ایجاز غیرمخلی به‌کار رفته که گویای صنعت مشهور ادبی، یعنی جمله‌ی معروف «خیر الکلام ما قل و دل» در همه‌ی سطور کتاب است که آقای پرفسور امین به‌خوبی از عهده برآمده‌اند.

سابعاً، در تدوین کتاب **تاریخ حقوق ایران**، و از آن برتر در تدوین مجله‌ی فاخر **حافظ** این نکته بارز و ظاهر است که آقای

پرفسور امین برای ادامه‌ی مفیدترین و ارائه‌ی زیباترین مطالب، هیچ‌گاه توجهی به منافع سیاسی و اجتماعی خود و بی‌می از تعارضات گروهی و عقیدتی زمان حاضر ندارند و آنچه محرک ایشان است، یک خصلت عشق‌ناک و یک فطرت نافذ و غیرقابل‌گریز است که شاید بتوان نام آن را اجردهی و اجرت‌گریزی نهاد. البته این اجردهی و اجرت‌گریزی کار هر کس نیست. کار عرفای بزرگ است که جان‌شان در عوالم دیگر سیر می‌کند.

در گذرم که می‌بینم برای بیان استنباط خود به کلماتی متوسل می‌شوم که بروز در منقول بودن دارند و فقط اضافه کنم که کاش چنین فرتوت نشده بودم تا بتوانم بهتر بنویسم. ■

